

تحلیل گفتمان احادیث «نحن العرب» در تبار امامان شیعه

سعید عزیزی^۱

علی راد^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۹

چکیده

در تراث حدیثی امامیه پاره‌ای گزارش‌ها وجود دارد که اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان مصداق حقیقی عرب و نژاد برتر و شیعیان ایشان نیز عرب و یا به عنوان «موالی» معرفی گردیده‌اند. در مقابل، دشمنان ایشان نیز با تعبیری چون بادیه‌نشین و «عجم» توصیف شده‌اند. نگارندگان در پژوهش حاضر برآن‌اند تا با تدوین «خانواده حدیثی» و کاربری روش تحلیل گفتمان تاریخی به فهم صحیحی از این احادیث دست یابند و مقصود اصلی از این احادیث را در بستر فرهنگی - اجتماعی تاریخ صدور آن‌ها تبیین نمایند. با بهره‌جویی از این دو روش در تحلیل احادیث مذکور، چنین می‌آید که واژگانی چون «عرب، اعراب، موالی و عجم» در این احادیث، معنای لغوی آن‌ها مقصود اصلی نیست، بلکه معانی اصطلاحی آن‌ها مد نظر معصومان است که ناظر به جایگاه برتر ایمانی و معرفتی اهل بیت و شیعیان ایشان و انحراف و انحطاط اخلاقی و ایمانی مخالفان ایشان است. از سوی دیگر، چنین روایاتی در رویارویی با گفتمان رقیبی صدور و بازتاب یافته است که در صدد ترویج گفتمان برتری نژاد عرب بر غیر عرب بود و اهل بیت به نقد و ابطال این گفتمان پرداخته‌اند.

کلیدواژه‌ها: احادیث امامیه، اصطلاحات حدیثی، تحلیل گفتمان، عرب، عجم، موالی.

۱. پژوهشگر مرکز پژوهش‌های بین رشته‌ای معارف اسلامی و علوم سلامت دانشگاه علوم پزشکی شیراز (نویسنده مسئول) (saeedazizi24@gmail.com).

۲. دانشیار پردیس فارابی دانشگاه تهران (ali.rad@ut.ac.ir).

۱. درآمد

میراث حدیثی شیعه مشتمل بر اخباری است که در آن‌ها به تقسیم‌بندی سه‌گانه اصناف مردم پرداخته شده است. در این احادیث، اهل بیت عصمت و طهارت به عنوان مصادیق حقیقی «بنی هاشم، قریش و عرب»، شیعیان «عرب، موالی و من العرب» و سایر مردم یا دشمنان ایشان با عناوینی چون «اعراب، عجم، علوج و همج» معرفی گردیده‌اند؛ برای نمونه در احادیث امامیه از امام باقر علیه السلام شده است:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: نَحْنُ الْعَرَبُ وَشِيعَتُنَا مِنَّا وَ سَائِرُ النَّاسِ هَمَجٌ أَوْ هَبِجٌ. قَالَ قُلْتُ: وَمَا الْهَمَجُ؟ قَالَ: الْبَقُّ؛^۱

ما «عرب» هستیم و شیعیان ما از ما هستند و سایر مردم «همج یا هبج» هستند. معمر می‌گوید: پرسیدم: همج چیست؟ امام فرمودند: مگس. پرسیدم: هبج چیست؟ امام فرمودند: پشه (نوعی مگس بسیار ریز شبیه پشه که بر روی بدن چارپایان می‌نشیند).^۲

انشعاب سه‌گانه مذکور در این روایات در ظاهر، موجب پدیدار شدن پرسش‌های جدی از این قبیل در ذهن خواننده می‌گردد:

۱. مفهوم حقیقی واژگانی چون عرب، اعراب، موالی و عجم چیست؟
 ۲. چرا اهل بیت علیهم السلام و شیعیان ایشان تنها به عنوان مصادیق عرب معرفی شده‌اند؟
 ۳. مدالیل این گزاره‌های حدیثی چگونه با واقعیت خارجی مطابقت دارد؟
 ۴. حدیث‌دانان شیعه درباره این احادیث چه دیدگاهی دارند؟
 ۵. صدور و بازتاب چنین گزاره‌های حدیثی در احادیث امامیه در چه بستر گفتمانی شکل گرفته و در تعامل دیالکتیکی با چه گفتمان رقیبی است؟
- در پژوهش پیش رو برآنیم تا با کاربری روش تحلیل گفتمان^۳ تاریخی و بررسی روایات از منظر خانواده حدیثی، به فهم صحیحی از گزاره‌های حدیثی مذکور دست یابیم و پاسخ‌های مناسبی

۱. معانی الاخبار، ص ۴۰۴.

۲. اعتبارسنجی روایات این دسته از احادیث در بخش بعدی خواهد آمد.

۳. واژه «گفتمان» برگرفته از واژه فرانسوی «Discourse» و لاتین «Discursus» است و به معنای مکالمه یا گفت‌وگوست. مجموعه کنش‌های گفتاری فراوانی که در یک جامعه رخ می‌دهد، موجب شکل‌گیری دیالوگ‌ها و نهادینه شدن قالب‌های فکری خاصی گردیده که به آن گفتمان گفته می‌شود (رک: مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان، ص ۱۰؛ تحلیل گفتمان دریچه‌ای برای کشف ناگفته‌ها، ص ۹؛ نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ص ۱۷-۱۸).

برای پرسش‌های مذکور بیابیم. یکی از روش‌های نوین و کارآمد در تحلیل تاریخی احادیث امامیه، کاربری رهیافت گفتمان‌کاوی تاریخی در مطالعات و پژوهش‌های حدیثی معاصر است. در این روش - که بر پایه نظریه آوای متعارض میخاییل باختین استوار است - پژوهش‌گر، پس از شناسایی و استخراج کنش‌های زبانی هدفمند و پرتکرار در روایات و بافت‌شناسی فضای علمی، فکری و فرهنگی جامعه در زمان صدور و پژواک آن‌ها، در صدد بازشناسی گفتمان‌های رایج در آن دوران برآمده و تناظر احادیث با آوای متعارض و گفتمان رقیب را بازخوانی و مورد تحلیل قرار می‌دهد. کاربری روش تاریخی تحلیل گفتمان در واکاوی احادیث امامیه، موجب دستیابی به نتایجی در زمینه فهم صحیح روایات، بسترشناسی صدور احادیث و شکل‌گیری متون حدیثی و بازتاب اندیشه‌های مکتب اهل بیت علیهم‌السلام می‌شود.^۱

از سوی دیگر، یکی از گام‌های کلیدی و مهم در روش فهم حدیث، تدوین «خانواده حدیثی» است که در رسیدن به فهم کامل و نهایی از کلام معصوم علیه‌السلام جایگاه مهم و بارزی دارد. منظور از تدوین خانواده حدیث، یافتن احادیث مشابه، هم‌مضمون و ناظر به یک موضوع محوری است که با شناخت ارتباط میان آن‌ها با یکدیگر، پژوهش‌گر را به فهم دقیق حدیث نزدیک می‌نماید. بر اساس اصل هماهنگی میان سخنان ائمه و پیوند گفته‌های آنان با یکدیگر، می‌توان چنین گفت که یافتن و کنار هم قرار دادن احادیث هم‌مضمون، چنینش قطعه‌هایی از یک تصویر نامشخص است که با نشان دادن هر قطعه در جایگاه واقعی و درست خود، به سیما و نمای نهایی تصویر نزدیک‌تر می‌شویم.^۲

شایان ذکر است با بررسی صورت پذیرفته چنین به دست آمد که تاکنون پژوهشی مستقل درباره فهم این احادیث با روش تحلیل گفتمان و تدوین خانواده حدیثی صورت نپذیرفته است و پژوهش پیش‌رو از این جهت دارای ابتکار و نوآوری است.

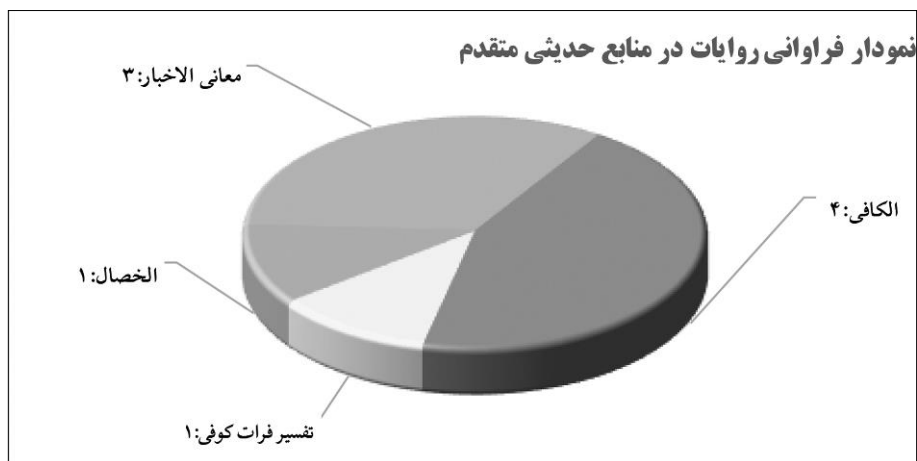
۲. فراوانی، اعتبارسنجی و کنش‌های زبانی روایات

با بررسی مجموع روایاتی که در منابع حدیثی دسته اول امامیه بازتاب یافته است، چنین

۱. رک: تحلیل انتقادی گفتمان، ص ۴۴-۴۵؛ «درآمدی بر گفتمان‌کاوی تاریخی؛ مطالعه موردی خطبه حضرت زینب علیها‌السلام در شام»، ص ۶۹-۷۱؛ نخستین اندیشه‌های حدیثی شیعه: رویکردها، گفتمان‌ها، انگاره‌ها و جریان‌ها، ص ۲۹؛ «تحلیل گفتمان کلامی احادیث ابن محبوب»، ص ۳۱-۵۰؛ «تحلیل گفتمان مهدویت در احادیث حسن بن محبوب»، ص ۳۳-۵۷.

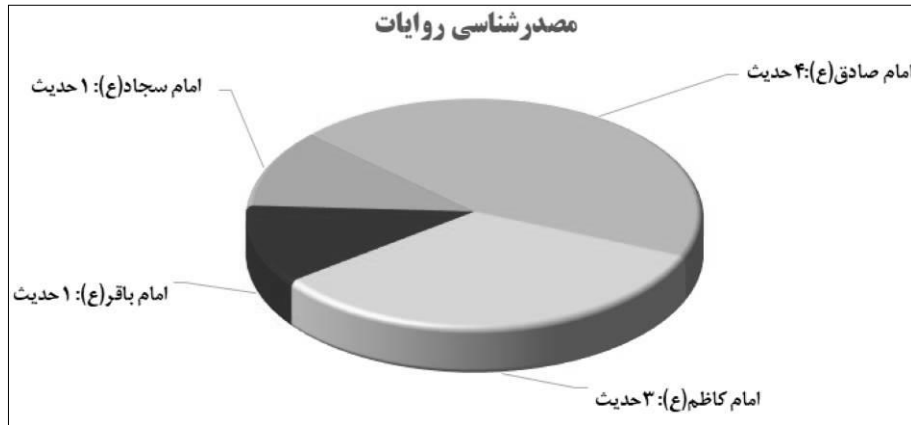
۲. درسنامه فهم حدیث، ص ۱۳۴.

به دست آمد که دست کم نه گزاره حدیثی وجود دارند که در صدد ارائه تقسیم بندی سه گانه «اهل بیت، شیعیان، سایر مردم» یا «اهل بیت، شیعیان، دشمنان اهل بیت» بوده و به توصیف ایشان پرداخته اند. فراوانی روایات مذکور را در نمودار ذیل قابل مشاهده است.



با بررسی اسناد روایات مذکور در نرم افزار درایه الحدیث و اسناد شیخ صدوق، چنین به دست آمد که سند سه روایت صحیح، یک روایت موثق و پنج روایت ضعیف (چهار حدیث مهممل بوده و یک حدیث مرفوع) است. البته با توجه به نوع مواجهه حدیث پژوهان کهن همچون علامه مجلسی، ملا صالح مازندارانی و فیض کاشانی - که در بخش های بعدی به گزارش آن خواهیم پرداخت - و بازتاب روایات مذکور در منابع دسته اول شیعه، چنین به دست می آید که احادیث مذکور از اعتبار سند و محتوایی قابل قبولی برخوردارند.

مصادر معصوم احادیث، از پیشوای چهارم تا هفتم شیعیان را شامل می شود. نخستین روایت را کلینی و فرات کوفی از امام سجاد علیه السلام گزارش نموده اند. روایت دوم را شیخ صدوق در کتاب معانی الاخبار از امام باقر علیه السلام نقل نموده است. کلینی در کتاب الکافی و شیخ صدوق در کتاب معانی الاخبار چهار حدیث از امام صادق علیه السلام گزارش نموده اند. همچنین این دو محدث بزرگ، سه حدیث را از امام کاظم علیه السلام در کتاب های الکافی، الخصال و معانی الاخبار گزارش داده اند. نمودار مصدرشناسی احادیث بدین قرار است:



کنش های زبانی توصیفی موجود در این روایات را در جدول ذیل می توان مشاهده نمود:

ردیف	موصوف	کنش زبانی توصیفی
۱	اهل بیت <small>علیهم السلام</small>	«الْعَرَبُ فَنَحْنُ»، «نَحْنُ الْعَرَبُ» ^۱
		نَحْنُ قُرَيْشٌ ^۲
		نَحْنُ بَنُو هَاشِمٍ ^۳
		الناس ^۴
۲	شیعیان	الْمَوْلَى فَمَنْ وَالَانَا ^۵
		وَشِيعَتُنَا الْعَرَبُ ^۶
		شيعتنا الموالى ^۷
		اشباه الناس ^۸

۱. الکافی، ج ۱۵، ص ۵۱۹؛ الخصال، ج ۱، ص ۱۲۳؛ معانی الأخبار، ص ۴۰۳-۴۰۴.
۲. الکافی، ج ۱۵، ص ۳۹۸؛ معانی الأخبار، ص ۴۰۴.
۳. الکافی، ج ۱۵، ص ۳۹۷.
۴. تفسیر فرات الکوفی، ص ۶۴؛ الکافی، ج ۱۵، ص ۵۵۶-۵۵۷.
۵. الخصال، ج ۱، ص ۱۲۳؛ معانی الأخبار، ص ۴۰۳.
۶. الکافی، ج ۱۵، ص ۳۹۷-۳۹۸؛ معانی الأخبار، ص ۴۰۴.
۷. الکافی، ج ۱۵، ص ۵۱۹.
۸. تفسیر فرات الکوفی، ص ۶۴؛ الکافی، ج ۱۵، ص ۵۵۶-۵۵۷.

ردیف	موصوف	کنش زبانی توصیفی
۳	سایر مردم یا دشمنان اهل بیت	وَأَمَّا الْعُلُجُ فَمَنْ تَبَرَّأَ مِنَّا وَنَاصَبَنَا ^۱ (علج: درازگوش و حشی فربه)
		وَعَدُوُّنَا الْعَجَمُ ^۲
		وَسَائِرُ النَّاسِ هَمَجٌ أَوْ هَبَجٌ ^۳ (همج: مگس؛ هبج: پشه)
		وَسَائِرُ النَّاسِ الْأَعْرَابُ ^۴
		وَسَائِرُ النَّاسِ عُلُوجُ الرُّومِ ^۵
		وَمَنْ لَمْ يَكُنْ عَلِيٍّ مِثْلَ مَا نَحْنُ عَلَيْهِ فَهُوَ عَلَجٌ ^۶
		النسناس ^۷ (حیوان انسان نما) ^۸

۳. بسترشناسی تاریخی و خوانش آوای متعارض

پس از درگذشت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، عدم تحقق رهبری الهی در جامعه اسلامی موجب گردید رفته رفته برخی پنداره‌های ناروای جاهلی و تعصبات قبیله‌گرای جایگزین اندیشه مساوات و برابری مسلمانان شود. در یکی از گزارش‌های تاریخی چنین آمده است که در دوان خلافت خلیفه دوم، هنگام ورود اسیران ایرانی به شهر مدینه، خلیفه قصد داشت آنان را به عنوان برده در بازار به فروش بگذارد، که امام علی عَلِيٌّ با این تصمیم مخالفت نمود و مانع تحقق آن گردید.^۹ این انحراف در عصر خلافت امویان به اوج خود رسید و آزار و تحقیر مسلمانان غیر عرب جایگزین مساوات و برابری

۱. النخصل، ج ۱، ص ۱۲۳؛ معانی الأخبار، ص ۴۰۳.

۲. معانی الأخبار، ص ۴۰۴.

۳. همان.

۴. الکافی، ج ۱۵، ص ۳۹۷.

۵. همان، ص ۳۹۸.

۶. همان، ص ۵۱۹.

۷. تفسیر فرات الکوفی، ص ۶۴؛ الکافی، ج ۱۵، ص ۵۵۶-۵۵۷.

۸. رک: مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۶، ص ۲۱۰.

۹. دلائل الإمامة، ص ۱۹۴.

دینی گردید. سران بنی امیه به دنبال ترویج اندیشه ناصواب سیادت عربی بوده، نژاد عرب را اشرف مخلوقات می دانستند و به جعل روایاتی در این باره اقدام می نمودند؛ چنان که در این باره به سلمان فارسی نسبت داده شده که می گفت:

پیامبر ﷺ خطاب به من فرمود: ای سلمان، با من خصومت نوز که دینت را از دست خواهی داد! سلمان گوید: عرض کردم: چگونه چنین چیزی ممکن است؟! رسول خدا فرمودند که اگر با عرب خصومت ورزی با من دشمنی ورزیده ای.^۱

در حدیثی دیگر چنین آمده:

رسول خدا فرمودند: محبت عرب نشانه ایمان است و نفرت از آنان نشانه نفاق است.^۲

گرچه در سال های پایانی حکومت بنی امیه و در رویارویی با چنین اندیشه های جاهلی و متعصبانه نهضت منکرین فضیلت عرب بر عجم که بعدها با نام شعوبیه^۳ شناخته می شد، به وجود آمد، ولی وجود آن در پرده اختفا و حرکتش در رمز و راز و ابهام بود و تنها از آغاز خلافت بنی عباس است که این مکتب با آزادی ظهور کرده و در آغاز خلافت مامون - که مادرش ایرانی بود - این جنبش علنی تر شد.^۴

۳-۱. موالی

در زمینه تبعیض های نژادی که در قرون نخست از سوی متعصبان عرب نسبت به غیر عرب اعمال می شد، شواهد تاریخی دیگری نیز وجود دارد. از جمله این شواهد، مباحثی است که درباره «موالی» در آن زمان مطرح بود. موالی، جمع «مولی» است؛ گرچه بالغ بر بیست معنا برای آن بر شمرده اند،^۵ اما در اصطلاح تاریخی آن زمان، مسلمانان غیر عرب - که

۱. المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۹۶.

۲. همان، ص ۹۷؛ همچنین رک: تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ج ۱۱، ص ۴۰.

۳. این که لفظ شعوبیه از چه تاریخی به کار رفته، دلیل قطعی در دست نیست، ولی احتمالاً میان سال های ۱۳۲ تا ۲۱۸ یا ۲۲۷ هجری، یعنی در عهد عباسی اول این کلمه شایع شده است (نهضت شعوبیه، ص ۲۰۰).

۴. رک: شعوبیه و تأثیرات آن در سیاست و ادب ایران و جهان اسلام، سرتاسر اثر؛ بررسی و نقد جریان فکری شعوبیه و تأثیر آن بر کلام شیعی، ص ۱۷۳-۱۷۵.

۵. رک: الغدیر، ج ۱، ص ۳۶۲.

در جنگ با مسلمین شرکت نکرده و اسیر نشده بودند - «موالی عرب» به شمار می‌آمدند؛ زیرا اعراب به این سبب که سرزمین و کشور آن‌ها را با جنگ فتح کرده بودند، آنان را بندگان «آزاد کرده خویش» می‌شمردند؛ چنان‌که اسیرانی که در طی جنگ‌ها گروه گروه به دست اعراب می‌افتادند، و کسانی که بعدها اسلام می‌آوردند و آزاد می‌شدند، هم در شمار موالی می‌آمدند. رفته رفته واژه «موالی» به عجم‌ها، یعنی غیرعرب‌هایی اطلاق شد که با ورود به حوزه اسلامی و پیمان بستن با قبایل عرب در شمار قبیله آن‌ها در می‌آمدند؛ به گونه‌ای که آن قبایل عربی، هنگام معرفی، نام آنان را به نام قبیله خود اضافه می‌کردند؛ مثلاً به هریک از موالی قبیله بنی تمیم، مولی بنی تمیم گفته می‌شد.^۱

۲-۳. منزلت اجتماعی موالی

به اعتقاد برخی محققان، به رغم برادری و مساوات مسلمانان، خلفا و کارگزاران آن‌ها موالی را با این‌که مسلمان بودند، همچون اسیران آزاد شده به شمار می‌آوردند. آن‌ها را در جنگ به عنوان پیاده همراه سوار نظام راهی سفر می‌کردند. از غنایم به آن‌ها سهمی نمی‌دادند و از پرداخت مستمری عادی هم به آن‌ها دریغ می‌کردند؛ چنان‌که در زمانه عمر بن عبدالعزیز تعداد بیست هزار تن از موالی در میدان‌های جنگ حضور داشتند که مستمری آن‌ها هم پرداخت نشده بود. موالی در بیرون از میدان جنگ نیز همه جا در معرض تحقیر و آزار بودند؛ چنان‌که به آن‌ها اجازه داده نمی‌شد از عرب همسرگزینند و اگر چنین می‌کردند، چه بسا که والی و حاکم عرب ایشان را به طلاق مجبور می‌کرد.^۲ در واقع، «مولی» همیشه از لحاظ منزلت اجتماعی، از عرب پست‌تر و پایین‌تر بود. موالی می‌توانستند تحصیل علم و ادب کنند، اما هیچ‌گاه مقام و جایگاه مهمی به ایشان واگذار نمی‌شد.^۳

از متون تاریخی چنین برمی‌آید که تا قبل از ورود حضرت علی علیه السلام به کوفه، سیاست حاکم و نیز رفتار مردمان عرب با موالی، بدین گونه بود که با آن‌ها به عنوان شهروند درجه دوم برخورد می‌کردند و آن‌ها را از بسیاری از حقوق طبیعی، اجتماعی و دینی محروم می‌کردند.

۱. رک: تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۳۷۷؛ کوفه و نقش آن در قرون نخستین اسلامی، ص ۱۳۲.

۲. رک: وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۶؛ تاریخ مردم ایران، ج ۲، ص ۳۴.

۳. التاریخ التمدن الاسلامی، ج ۴، ص ۶۸۹.

سهم بسیار اندکی از بیت المال به آن‌ها می‌دادند و هنگامی که برای اولین بار حضرت علی علیه السلام موالی را با عرب‌های کوفی در پرداخت عطا یکسان قرار داد، به شدت از سوی عرب‌ها مورد اعتراض واقع شد.^۱

شمار موالی در زمان معاویه، فقط در کوفه به بیست هزار تن می‌رسید. معاویه از این افزایش جمعیت بیمناک شده و گفته بود:

می‌بینم که ایشان زیاد شده‌اند و ممکن است یک‌باره بر عرب و اقتدار آن‌ها یورش برند. به همین جهت مصلحت این است که جمعی از آن‌ها را به قتل رسانم و بقیه را باقی گذارم تا کارها را انجام دهند.

ولی احنف بن قیس او را از این فکر منصرف ساخت.^۲

تبعیض‌های اعمال شده درباره موالی، در زمان تسلط بنی امیه بر حکومت اسلامی شدت بیشتری به خود گرفت؛ به گونه‌ای که از آن‌ها با عنوان «علوج»، یعنی «درازگوش‌های وحشی فربه» یاد می‌شد^۳ و هیچ‌گاه آنان را با کنیه - که نشانه احترام است - صدا نمی‌زدند. به آن‌ها اجازه خواندن نماز بر مردگان را نمی‌دادند و در هنگام حضور در سفره‌ها، آن‌ها را در کناری قرار می‌دادند تا موالی بودن آن‌ها مشخص باشد و حتی در محاکم قضایی، شهادت و گواهی موالی را نمی‌پذیرفتند و در جنگ‌ها، مناصب فرماندهی در اختیار آنان نمی‌گذاشتند.^۴

ردپای تداوم جریان برتری و مفاخره عرب بر موالی و عجم تا زمان پیشوای ششم و هفتم شیعیان قابل ره‌گیری است؛ چنان‌که در این باره گزارش شده:

مردی به امام صادق علیه السلام عرضه داشت: مردم می‌گویند هر کس که عربی اصل یا مولی و وابسته صریح نباشد، سفلی (دون‌مایه) و زبون است. امام پرسیدند: وابسته صریح کدام است؟ و آن مرد گفت: آن‌که پدر و مادرش برده بودند و او آزاد شده است. امام فرمودند: برای چه این را می‌گویند؟ آن مرد پاسخ داد: برای این‌که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: مولی و آزاد کرده یک قوم از خود آن‌ها هستند. امام

۱. نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، خطبه ۱۲۶.

۲. فتوح البلدان، ص ۳۹۴.

۳. تاریخ التمدن الاسلامی، ج ۴، ص ۲۷۲.

۴. الحیاة الاجتماعية و الاقتصادية فی الكوفة، ص ۷۷-۷۸؛ همچنین رک: نقش موالی در تشیع، سرتاسر اثر.

فرمودند: سبحان الله!^۱

حسن بن محبوب نیز در بازتاب چنین اندیشه‌های ناصوابی روایتی چنین نقل کرده:

مردی از دوستان امام موسی بن جعفر علیه السلام گوید: مردی از قریش نزد آن حضرت آمده بود و از قریش و عرب (و مفاخر آنان) سخن می‌گفت. حضرت به او فرمود: این حرف‌ها را واگذار. سپس امام به بیان اصناف سه‌گانه مردم پرداخت و مرد قرشی در پاسخ گفت: تو چنین گویی پس تیره‌ها و خاندان‌های قریش و عرب چه می‌شوند؟ امام کاظم علیه السلام فرمود: مطلب همان بود که گفتم.^۲

۳-۳. احادیث مرتبط

پیش از آن‌که با توجه به بافت‌شناسی تاریخی فضای صدور روایات به تحلیل کنش‌های زبانی آن‌ها پردازیم، ضروری می‌نماید دیگر روایاتی را که مرتبط با مبحث «اصناف الناس» است، در قالب بررسی خانواده حدیثی پی‌جویی نماییم تا بتوان در تحلیل و فهم احادیث، معیارهای صحیحی برای تشخیص مفاهیم واژگانی چون قریش، عرب، اعراب، موالی، علوج و ... به دست آورد. علامه مجلسی رحمته الله در جلد ۶۴ بحار الانوار - که آن را کتاب الایمان و الکفر نامیده - به بررسی ابواب ایمان و اسلام و تشیع، و معانی، فضیلت و صفات آن‌ها پرداخته است. ایشان در باب نهم، با عنوان «باب أصناف الناس فی الایمان»، ۲۳ حدیث را گزارش داده‌اند که هر یک به گونه‌ای ناظر به معرفی اصناف و گروه‌های مردم و بیان ویژگی‌های ایشان است. مرحوم فیض کاشانی نیز در کتاب الوافی، ذیل «أبواب خصائص المؤمن و مکارمه» بابی با عنوان «باب أن المؤمن لا یقاس بالناس» بیان کرده و در آن شش حدیث را در این باره گزارش داده است. این روایات شامل گزاره‌های حدیثی است که در صدد تبیین و توصیف مفاهیم و مدالیل واژگانی چون «عرب، عجم، مولى و ...» است. کنش‌های زبانی این بخش^۳ را در جدول ذیل می‌توان مشاهده نمود.

۱. بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۱۶۹.

۲. الکافی، ج ۱۵، ص ۵۱۸-۵۱۹.

۳. رک: بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۱۶۶-۱۸۰؛ الوافی، ج ۵، ص ۸۲۹.

ردیف	موصوف	کنش زبانی توصیفی	مدلول
۱	عرب، عربی، عربیت	إِنَّ الْعَرَبَ لَا تُبْغِضُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ	«عرب» با علی علیه السلام دشمن نیست
		مَنْ وُلِدَ فِي الْإِسْلَامِ حُرًّا فَهُوَ عَرَبِيٌّ	شخصی که در اسلام آزاد به دنیا آمده است، «عربی» است
		مَنْ وُلِدَ فِي الْإِسْلَامِ فَهُوَ عَرَبِيٌّ	شخصی که در اسلام متولد گردد «عربی» است
		الْمُؤْمِنُ عَرَبِيٌّ لِأَنَّ نَبِيَّهُ ﷺ عَرَبِيٌّ وَكُتَابُهُ الْمُنزَّلُ بِلِسَانِ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ	مؤمن عربی است، زیرا پیامبرش ﷺ عربی بوده و کتابش به زبان عربی آشکار است
		إِنَّ الْعَرَبِيَّةَ لَيْسَتْ بِأَبٍ وَالِدٍ وَ لَكِنَّهَا لِسَانٌ نَاطِقٌ	عربیت به پدری نیست که [شما را] به دنیا می آورد. بلکه عربیت یک زبان است که با آن سخن گفته می شود
۲	موالی	الْمَوْلَى هُوَ الَّذِي يُؤْخَذُ أُسِيرًا مِنْ أَرْضِهِ وَيَسْلَمُ	«مولی» کسی است که از سرزمین خودش به اسارت گرفته شده، و اسلام آورده است
۳	هاشمی	الْمُؤْمِنُ هَاشِمِيٌّ لِأَنَّهُ هَاشِمِيٌّ وَالصَّلَاةُ	مؤمن هاشمی است، زیرا ضلالت و گمراهی را شکست می دهد
۴	قرشی	الْمُؤْمِنُ قُرَشِيٌّ لِأَنَّهُ أَقْرَبُ الشَّيْءِ الْمَأْخُودِ عَنَّا	مؤمن قرشی است، زیرا به امری که از ما اخذ شده اقرار دارد
۵	عجمی	الْمُؤْمِنُ عَجَمِيٌّ لِأَنَّهُ اسْتَعْجَمَ عَلَيْهِ أَبْوَابُ الشَّرِّ	مؤمن عجمی است، زیرا ابواب شرّ براو بسته است
۶	مهاجر	مَنْ دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ طَوْعًا فَهُوَ مُهَاجِرٌ	آن کس که به میل خود اسلام را اختیار کرد «مهاجر» است
		مَنْ دَخَلَ فِيهِ (الاسلام) بَعْدَ مَا كَبُرَ فَهُوَ مُهَاجِرٌ	شخصی که در پیروی اسلام را بپذیرد «مهاجر» است

با توجه به این کنش‌های زبانی موجود در گزاره‌های حدیثی مرتبط با روایات مورد بحث، به نظر می‌رسد در لسان روایات اهل بیت علیهم‌السلام مقصود از واژگانی چون عربی، عجمی، هاشمی و قرشی مفهومی غیر از معنای متداول و مرسوم آنان است. توضیحات بیشتر در خصوص تحلیل مفهوم و معنای مقصود از این واژگان را به بخش تحلیل احادیث در پایان پژوهش حاضر موقوف می‌نماییم.

۴. دیدگاه شارحان حدیث

شارحین حدیث نیز درباره روایاتی که در آن‌ها به تقسیم‌بندی مردم به اصناف سه گانه مردم پرداخته شده، نکات قابل توجهی را ارائه داده‌اند که در ادامه به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

۱-۴. علامه مجلسی رحمته‌الله

علامه مجلسی بر این باور است که مقصود از عرب در عبارت «و شیعتنا العرب»، این است که عرب ممدوح و مورد ستایش، کسی است که شیعه ما باشد؛ حتی اگر عجمی و غیر عرب باشد و عجم مذموم، کسی است که دشمن ما باشد؛ حتی اگر عرب باشد.^۱ با توجه به این تقریر علامه می‌توان چنین گفته که مقصود از عرب در این روایات، دوستان اهل بیت علیهم‌السلام و معتقدین به ولایت ایشان هستند، گرچه غیر عرب باشند و منظور از عجم دشمنان ایشان و منکرین ولایت ائمه علیهم‌السلام هستند؛ حتی اگر از لحاظ نژاد و نسب عرب باشند. از این رو، ملاک دوستی اهل بیت علیهم‌السلام عرب بودن یا نبودن نیست، بلکه ملاک اعتقاد داشتن به اصل ولایت ائمه است و این گونه نیست که عجم‌ها به خاطر عرب نبودنشان دشمنان ائمه علیهم‌السلام محسوب می‌گردند.

علامه در بیان معنای «علوج الروم» نیز معتقد است که مقصود از این تعبیر، مخالفان اهل بیت و کافرانی هستند که همان عجم (مذموم) بوده و در روز رستاخیز با زبان ایشان محشور خواهند شد.^۲ ایشان در توضیح عبارت «شیعتنا الموالی» می‌گویند:

مقصود از موالی کسانی هستند که نسب خالص عرب ندارند، اما ملازم و هم پیمان با آن‌ها شده و در زمره ایشان قرار گرفته و در حکم آنان‌اند؛ گرچه در حقیقت از نسب و صلب ایشان نیستند.^۳

علامه در بخشی دیگر در تبیین معنای جمله «من ولد فی الإسلام حرافو عربی» چنین می‌گویند

۱. بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۱۷۶.

۲. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۶، ص ۳۵-۳۶.

۳. همان، ص ۱۵۹.

که تمام اخباری که در زمینه مدح و ستایش «عرب» وارد شده، همه کسانی را که آزاد بر اسلام به دنیا آمده و بردین حق بوده‌اند، شامل می‌گردد؛ حتی اگر از جهت نژادی غیر عرب باشند.^۱ علامه در توضیح حدیثی که در آن امام صادق علیه السلام فرموده بودند «ما بنی هاشم هستیم و شیعیان ما عرب و مخالفان ما اعراب هستند»، می‌گوید:

هر آنچه در مدح بنی هاشم در روایات آمده است، منظور از آن اهل بیت علیهم السلام است، یا هر آن کس که در مسیر حق از ایشان تبعیت کند؛ نه آن کسی از بنی هاشم که از مسیر حق خارج گردد و با ادعای ناحق امامت، نسبت به خداوند کافر گردد؛ همچون بنی عباس و مانند آنان. و آنچه که در روایات در مدح و ستایش عرب وارد شده است، منظور از آن تمام شیعیان است؛ حتی اگر غیر عرب باشند و سایر مردم از مخالفین شیعه همان اعرابی هستند که خداوند در قرآن کریم درباره‌شان فرموده است: ﴿الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَ نِفَاقًا﴾. و مقصود از «اعراب» ساکنان صحرا است و خداوند آنان را به دلیل دوری‌شان از احکام دین و هجرت نکردشان برای یاری سرور پیامبران سرزنش کرده است و مخالفین شیعه با آنان در این امور شریک هستند.^۲

علامه در بخش دیگری از سخنان خویش، بر این عقیده است که پاره‌ای از روایات بر این دلالت دارد که بردگان هر قومی از خود ایشان است و غرض از بیان چنین مطلبی تشویق و تحریک مردم به اکرام موالی و احترام بردگان خویش، رعایت حقوق ایشان و پرهیز از آزار و تحقیر نَسَب ایشان است.^۳

۲-۴. ملاصالح مازندرانی

ملاصالح مازندرانی بر این باور است احادیثی که به بیان اصناف سه گانه مردم پرداخته‌اند، در واقع در صدد بیان این مطلب هستند که برتری و کمال و شرافتی که در شرع و عقل محل اعتبار است، شرافت دینی است و مقصود از «عرب» کسانی است که احکام شرعی را پایه‌گذاری کرده و آن را برای مردم واضح ساخته و امور دینی را برای آنان روشن ساخته‌اند و ایشان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و جانشینان آن حضرت هستند. و مقصود از «موالی» کسانی است که از آنان پیروی کرده و آنان را یاری کرده و دوست داشته و به عهدشان وفا

۱. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۵، ص ۳۵۷.

۲. همان، ج ۲۶، ص ۳۵.

۳. بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۱۶۹.

کرده‌اند و آنان شیعیان هستند و مقصود از «علج» - که درازگوش وحشی و کافر غیر عرب است - کسی است که اهداف و مقاصد شریعت و راه‌ها را از بی‌راهه نمی‌شناسد.^۱ ایشان در تبیین گزاره «من ولد فی الاسلام حرا فهو عربی» برای باورند که چه بسا منظور آن است که «عرب» پیامبر اکرم ﷺ است؛ چرا که او سید العرب است و نَسَب هم صوری است و هم معنوی. به عبارت دیگر، نَسَب هم جسمانی است و هم روحانی و منظور از نَسَب در این حدیث، نَسَب معنوی روحانی است؛ چنان‌که در ادامه روایت آمده است که آن نَسَبی که شایسته افتخار کردن است اسلام است.^۲

ملا صالح مازندرانی در تبیین معنای حدیثی که در بردارنده سه گانه «ناس، اشباه الناس، نسناس» است، می‌گوید:

منظور از «ناس» در این حدیث کسی است که ظاهر و باطنش کامل شده و به نهایت کمال رسیده است. و این چنین اشخاصی همان رسول خدا ﷺ و ائمه اطهار هستند. منظور از «اشباه الناس» پیروان ایشان و کسانی هستند که هر جا ایشان قدم نهادند، آنان نیز قدم نهاده و به واسطه همین پیروی و همراهی به آن حضرات شباهت پیدا کردند. و مقصود از دیگر مردم - که از آن‌ها تعبیر به «نسناس» شده - کسانی است که صورت ظاهریشان این چنین است، اما باطن و درونشان فاسد و تباه است و به همین خاطر، آنان را در عدم تدبیر و تفکر به چارپایان تشبیه کرده است، بلکه ایشان گمراه‌تر هستند؛ چرا که بر خلاف چارپایان، فطرت اصیل و قوه عاقله خویش را از بین برده و تعطیل کرده‌اند.^۳

۳-۴. فیض کاشانی

مرحوم فیض کاشانی، ذیل حدیثی که در آن از اهل بیت با وصف «بنی هاشم»، از شیعیان به «عرب» و سایر مردم با عنوان «اعراب» یاد شده، چنین می‌نگارد:

العرب یقال لأهل الأمصار، والأعراب لسكان البادية، والمراد بالعرب هاهنا العارف بمراسم الشرع والدين، لأن الغالب على أهل الأمصار ذلك، وبالأعراب الجاهل بها، لأن الغالب في سكان البوادی ذلك.^۴

از این سخن مرحوم فیض چنین به دست می‌آید که در این حدیث، مقصود از عرب، نژاد عرب نیست، بلکه به قرینه مقابله، منظور کسی است که به شرایع دین آگاه است؛ چنان‌که

۱. شرح الکافی - الأصول والروضه، ج ۱۲، ص ۲۸۸.

۲. همان، ص ۱۴۹.

۴. الوافی، ج ۵، ص ۸۲۹.

۳. همان، ص ۳۲۰-۳۲۱.

غالباً به کسانی که نسبت به شریعت جاهل بوده، اعراب بادیه نشین اطلاق می‌گردد.

۵. تحلیل احادیث

با در نظر داشتن بافت فکری و فرهنگی و شرایط اجتماعی مسلمانان در قرون نخست و اوچ‌گیری گفتمان تبعیض و تفضیل عرب بر غیر عرب و موالی در این زمانه، و نظریه دیدگاه شارحان حدیث نسبت به مفهوم و مدلول احادیث باب «اصناف الناس» و کنش‌های زبانی گزاره‌های حدیثی مرتبط با روایات مورد بحث، می‌توان تحلیل خود را از این روایات در قالب نکات ذیل تقریر نمود:

۱. هیچ‌یک از شارحین حدیث نسبت به مفاد این احادیث، موضع انتقادی نگرفته و ناظر به عدم صحت محتوای روایات مذکور سخنی بیان ننموده‌اند، بلکه رویکرد ایشان تبیین و تشریح محتوای روایات بوده و این مسئله نشان‌گر آن است که احادیث مورد بحث، در نگاه شارحان و مفسران حدیث از اعتبار خوبی برخوردار بوده و از جهت محتوایی فاقد اشکال و ضعف است.^۱
۲. منظور از گزاره‌هایی چون «نحن العرب»، «نحن قریش»، «شیعتنا العرب» و «عدوتنا العجم» در متن روایات، نمی‌تواند ناظر به برتری نژاد عرب یا تیره و قبیله خاصی از آن‌ها بر عجم باشد و تعیین مصداق خارجی و ظاهری اهل بیت و شیعیان برای نژاد عرب و تیره آن نیز نادرست است؛ چرا که چنین فرضی با حقائق مسلم و ثابت شده قرآن و سنت قطعی در تعارض خواهد بود؛ همچون آیه شریفه:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾^۲

در این آیه، ملاک برتری و کرامت انسان تقوا بیان شده و مسئله تنوع نژادی و قومیتی صرفاً برای حصول شناخت و تعارف میان مسلمانان معرفی شده است. همچنین از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که آن حضرت بعد از فتح مکه، اصول اساسی دعوت خود را اعلام نمود و از جمله آن‌ها اصل خدشه‌ناپذیری است که در آیه شریفه ۱۸ حجرات به آن اشاره شد. ایشان در این باره فرموده:

به راستی، خدا نخوت و خودبینی و تکبر عرب و افتخار او به پدرانش و برتر شمردن نسل خود را از بین برد. همه شما از آدم هستید و آدم از خاک بود و برترین شما با

۱. رک: مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۶، ص: ۳۵-۳۶؛ بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۱۷۶؛ شرح الکافی-الأصول و الروضة، ج ۱۲، ص ۲۸۸؛ الوافی، ج ۵، ص ۸۲۹.
۳. سوره حجرات، آیه ۱۸.

تقواترین شما است.^۱

بنا بر نقلی دیگر، آن حضرت در حجة الوداع، اصول اساسی دعوت و میراث خود را چنین بیان فرمود:

ای مردم، خدای شما یکی است و پدر شما یکی. هیچ فضلی برای عرب بر عجم نیست و نه برای سیاه بر سرخ؛ مگر به تقوا.

بعد حضرت خطاب به مردم فرمود:

آیا این اصل را ابلاغ کردم و رساندم؟ همگی عرض کردند: آری. سپس حضرت فرمود: پس شاهدان به غایبان این اصل را برسانند.^۲

از سوی دیگر، در مجامع حدیثی شیعه، روایات فراوانی را می‌توان یافت که به نهی و نکوهش مفاخره به نَسَب و نژاد توجه دارند. در این روایات، ملاک حسب و افتخار انسان، فضایل و کمالات اخلاقی چون فروتنی و تواضع معرفی شده است، نه وابستگی‌های نژادی و قبیله‌ای همچون قریشی و عربی بودن، و معیار کرامت انسان نیز تنها پرهیزگاری و تقوا بیان گردیده است.^۳ در کنار چنین گزاره‌هایی، گزارش‌های مسلم تاریخی نیز حاکی از آن است که بسیاری از شیعیان و اصحاب خاص و ممدوح و مورد توجه اهل بیت علیهم‌السلام همچون سلمان فارسی، غیرعرب بودند و در روایات متعددی مورد ستایش اهل بیت علیهم‌السلام قرار گرفته‌اند و منزلت ویژه‌ای نزد آنان داشته‌اند. در نقطه مقابل نیز افراد فراوانی از عرب و حتی از قریش بودند که مورد لعن و نفرین و طعن اهل بیت علیهم‌السلام قرار گرفتند. مصداق بارز این مدعا لعن و نفرین ابولهب عموی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است که هم از تبار عرب بوده و هم از قبیله قریش و هم از تیره بنی‌هاشم، اما با این حال در قرآن کریم مورد لعن قرار گرفته است. از این رو، امکان ندارد که مقصود از «عرب» و «غیرعرب» در این روایات، ناظر به نژاد و تبار عرب و غیرعرب باشد، بلکه بر پایه شواهد و قراین موجود چنین به دست می‌آید که مدلول این واژگان معنای دیگری است؛ چنان‌که در برخی روایات «اعراب بیابان گرد» که از نژاد «عرب» هستند، در مقابل «عرب» قرار گرفته است^۴ و اگر «عرب» صرفاً به معنای نژاد و تبار عربی بود، مفاد این احادیث چندان قابل توجیح نمی‌نمود. از این رو، ضروری می‌نماید که برای واژگان مذکور

۲. کنز العمال، ج ۳، ص ۶۹۹.

۱. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۸۷.

۳. رک: الکافی، ج ۱۵، ص ۵۳۵؛ میزان الحکمه، ج ۹، ص ۶۵.

۴. رک: الکافی، ج ۱۵، ص ۳۹۷.

معنای دیگری غیر از آن چه ظاهر آن‌ها دلالت بر آن دارند، قایل شده تا در فهم معنای این دسته از احادیث دچار مشکل نشویم.

۳. با مراجعه به کتب لغت چنین به دست می‌آید که لغت‌شناسان اصل و ریشه ماده «عرب» را به معنای فصاحت، روشنی و صراحت دانسته^۱ و چه بسا عرب را نیز به خاطر همین فصاحت و شیوایی بیانش عرب نامیده باشند. از این رو، ممکن است این احتمال داده شود که در روایات مذکور نیز منظور از «عرب» کسانی است که دارای بیانی روشن و خالص و پاک باشد؛ چنان‌که یکی از روایاتی را که در باب «اصناف الناس» گزارش شده است، می‌توان مؤیدی بر این مدعا دانست:

ابن عماره از پدرش نقل کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: مؤمن، علوی است؛ چون در معرفت و شناخت به مقام عالی و بلندی رسیده است. مؤمن، هاشمی است؛ چون گمراهی را در هم شکسته است. مؤمن، قرشی است؛ چون به چیزی که از ما گرفته شده است اقرار دارد. مؤمن، عجم است؛ چون درهای شرّ و بدی به روی او بسته نشده است. مؤمن، عرب است؛ چون پیامبر او عرب است و کتاب او به زبان عربی روشن نازل شده است. مؤمن، نبطی است؛ چون علم و دانش را استنباط کرده است. مؤمن، مهاجر است؛ چون از گناهان و بدی‌ها هجرت و دوری کرده است. مؤمن، انصاری است؛ چون خدا و رسول او و اهل بیت پیامبرش را نصرت داده است و مؤمن، مجاهد است؛ چون با دشمنان خداوند تبارک و تعالی در دولت باطل از طریق تقیه جهاد می‌کند و در دولت حق با شمشیر^۲.

در این حدیث، به روشنی هویدا است که امام صادق علیه السلام از الفاظی چون «علوی، هاشمی، قرشی، عجمی، عربی، نبطی، مهاجری، انصاری، مجاهد» معنای دیگری غیر از آنچه میان مردم متداول و مشهور بوده، اراده کرده است. از این رو، می‌توان گفت که در روایاتی که اهل بیت علیهم السلام خود را مصداق قریش و بنی هاشم و شیعیان‌شان را عرب و دشمنان خویش را عجم معرفی نموده‌اند، هم‌چون: «نَحْنُ قُرَيْشٌ وَ شِيعَتُنَا الْعَرَبُ وَ عَدُوُّنَا الْعَجَمُ»، مقصود این است که ما قریش هستیم، یعنی فهیم‌ترین، خالص‌ترین و فصیح‌ترین مردم هستیم؛ چرا که قریش برترین نژاد در میان نژادهای مختلف عرب، و بنی هاشم برترین قریش و ائمه اطهار علیهم السلام برترین بنی هاشم بودند. و شیعیان ما عرب هستند، یعنی افرادی صاف، خالص و بی‌غل و غش هستند، رسا سخن می‌گویند و مقصود ما اهل بیت علیهم السلام را

۱. ابن منظور در این باره چنین گفته: «عَرَبٌ عَرَبِيَّةٌ وَ عَرَبِيَّةٌ: صُرْحَاءُ» (لسان العرب، ج ۱، ص ۵۸۶). و در کتاب العین این گونه آمده است: «العَرَبُ العَرَبِيَّةُ: الصَّرِيحُ مِنْهُمْ وَ اعْرَبَ الرَّجُلُ: اَفْصَحَ الْقَوْلَ وَ الْكَلَامَ، وَ هُوَ عَرَبَانِي اللِّسَانِ، أَيْ: فَصِيحٌ» (کتاب العین، ج ۲، ص ۱۲۸).

۲. بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۱۷۱-۱۷۲.

خوب فهمیده و هنگام تفهیم آن به دیگران با بیانی فصیح و سخنی شیوا منتقل می‌کنند؛ خواه از نژاد عرب باشند یا عجم. و مقصود از این که دشمنان ما عجم هستند، یعنی آنان افرادی ناآگاه و بی‌خبر از اندیشه‌های مکتب اهل بیت هستند و انسان‌های کم‌خردی‌اند که کلام نورانی و معارف ناب ایشان را منکر شده، با عترت نبوی دشمنی کرده و هنگام انتقال سخن ایشان به دیگران، آن را به راستی و درستی با بیانی شیوا و قابل فهم به مخاطب منتقل نمی‌کنند؛ چه از نژاد عرب باشند و چه عجم.

با توجه به این که بحث اصطلاحات تخصصی در لسان اهل بیت یکی از مباحث فنی فقه الحدیث است،^۱ به نظر می‌رسد این واژه‌ها در احادیث مورد بحث ما به معنای اصطلاحی آن به کار رفته است و نوعی نقد به گفتمان تفاخراموی - عباسی عرب دارد.

۴. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد که مقصود از «عرب» در این روایات ناظر به بحث مقام و منزلت، دارا بودن صفات کمال و پسندیده و جایگاه ایمانی افراد و خلوص و پاکی ایشان است و شیعیان اهل بیت علیهم‌السلام نیز چون به واسطه پذیرش ولایت و تبعیت از اهل بیت دارای مقام و منزلتی والا هستند، مصداق «عرب» یا «مولی» به معنای منسوب به عرب می‌گردند؛ حتی اگر از جهت نژادی غیر عرب باشند. به دیگر سخن، واژگان «بنی هاشم»، «قریش»، «عرب»، «مولی»، «علوج» و «عجم» در این احادیث ناظر به جایگاه و منزلت فرد از حیث ایمان و تقرب به خدا و بهره‌مندی از کمالات و صفات نیک است و اتفاقاً قراین داخلی در این روایات نیز نشان می‌دهد که اهل بیت علیهم‌السلام در مقام پاسخ به کسانی که نژاد عرب را بر سایر نژادها برتری می‌دادند، چنین بیاناتی ارائه داده‌اند؛ چنان که در حدیثی که از ابن محبوب نقل شده، شخصی از قریش نزد حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام آمده و از قریش و عرب و مفاخر آنان سخن می‌گفت. امام در پاسخ به او فرمود:

این حرف‌ها را واگذار. مردم سه دسته‌اند: عربی، و مولی، و علج. و عرب ما هستیم، و مولی شیعیان ما هستند. و هر کس که بر طریقه ما نباشد، او علج است.

این شخص پس از شنیدن چنین دسته‌بندی مردم از سوی امام - که گویا مطلب برایش قابل هضم نبوده - از فرموده امام متعجب می‌گردد و از ایشان می‌پرسد:

پس تیره‌ها و خاندان‌های قریش و عرب چه می‌شوند؟ و امام کاظم علیه‌السلام در جواب سخن او می‌فرماید:

مطلب همان بود که گفتم.^۲

۱. رک: در سننامه فهم حدیث، ص ۹۲؛ منطق فهم حدیث، سرتاسر اثر.

۲. الکافی، ج ۱۵، ص ۵۱۹.

۵. قایلین به برتری نژاد عرب و به خصوص تیره قریش، پیوسته قریش را بر سایر اعراب و سایر اعراب را بر غیر ایشان برتری می‌دادند و این مسئله در تاریخ امری مشهور است، به خصوص در میان کفار و مشرکین قریش. از این رو، در واکنش به چنین گفتمانی - که رنگ و بوی تعصبات نژادی جاهلی داشته - اهل بیت علیهم‌السلام و اصحاب ایشان به صدور و نشر چنین روایاتی پرداخته‌اند و فرموده‌اند:

نَحْنُ قُرَيْشٌ، وَ شِيعَتُنَا الْعَرَبُ، وَ سَائِرُ النَّاسِ عُلُوجُ الرُّومِ» یا «نَحْنُ قُرَيْشٌ وَ شِيعَتُنَا الْعَرَبُ وَ عَدُوْنَا الْعَجَمُ».

یعنی ما اهل بیت به عنوان برگزیدگان الهی، آن «قریشی» هستیم که شما آن را قبیله برتر تصور می‌کنید و شیعیان ما آن «عربی» هستند که شما به آن افتخار می‌کنید و در واقع، مصداق حقیقی «عرب» آنان هستند و این مخالفان و دشمنان ما اهل بیت علیهم‌السلام هستند که «غیر عرب و درازگوشان وحشی» هستند که شما می‌پندارید. در واقع، متعصبان جاهل و نژادپرستان آن زمان، کمال و فضیلت را برای عرب قریش و حقارت و دون‌مایه‌گی را برای غیر عرب متصور بودند، و ائمه اطهار علیهم‌السلام در مقابل چنین اندیشه‌های بی‌پایه و جاهلان‌ه‌ای، به صدور چنین کنش‌های گفتمان‌سازی می‌پرداختند.

۶. با در نظر داشتن نکات پیشین، می‌توان چنین برداشت نمود که در بستر فکری و ایدئولوژیک زمانه صدور و بازتاب روایات مذکور، ریشه‌ها و ردپایی آشکار از آوای گفتمان رقیب مبنی بر تفاخر و برتری نژاد عرب بر غیر عرب از پیش از اسلام، و گرایش‌های نژادپرستانه‌ای در بطن جامعه اسلامی قابل مشاهده بود و این گفتمان طرفدارانی در میان حکمرانان اسلامی، توده مردم مسلمان و حتی برخی شیعیان نیز داشت؛ چنان‌که در بخش بسترشناسی تاریخی بدان اشاره گردید. پاره‌ای از گزارش‌های حدیثی برجای مانده در میراث حدیثی فریقین - که در ادامه خواهد آمد - نیز گواه بر این مدعاست. از این رو، به نظر می‌رسد صدور و انعکاس روایاتی که دال بر عرب بودن اهل بیت و شیعیان ایشان دارد، متناظر با چنین آوایی بوده و به عنوان کنشی از سوی گفتمان اصیل و ناب عترت نبوی در تعامل دیالکتیکی با گفتمان رقیب صورت پذیرفته است. بنابراین، پژواک چنین کنشی از جانب اهل البیت و پیروان ایشان از یک سو برای زدودن انگاره‌های تعصبات نژادی و قبیله‌ای بوده و از سوی دیگر، در صدد تقویت گفتمانی است که در آن معیار برتری و کرامت انسان ایمان، تقوا، تقرب به خدا، پیمودن مسیر بندگی و ولایت‌پذیری آل الله است.

ردیف	کنش های زبانی گفتمان اهل بیت	کنش های زبانی آوای متعارض و گفتمان رقیب
۱	فَنَحْنُ الْعَرَبُ، وَشِيعَتُنَا الْمَوَالِي، وَمَنْ لَمْ يَكُنْ عَلَى مِثْلِ مَا نَحْنُ عَلَيْهِ فَهُوَ عَلِيٌّ	لا يبغيض العرب إلا منافق ^۱ حُبَّ الْعَرَبِ إِيْمَان، وَبُغْضُهُمْ نِفَاق - حُبَّ الْعَرَبِ إِيْمَان وَبُغْضُهُمْ كُفْر ^۲
۲	نَحْنُ الْعَرَبُ وَشِيعَتُنَا مِنَّا وَسَائِرُ النَّاسِ هَمَجٌ	إذا ذلت العرب ذل الإسلام ^۳
۳	نَحْنُ قُرَيْشٌ، وَشِيعَتُنَا الْعَرَبُ، وَسَائِرُ النَّاسِ عُلُوجُ الرُّومِ	فَمَنْ أَحَبَّ الْعَرَبَ فَقَدْ أَحَبَّنِي وَمَنْ أَبْغَضَ الْعَرَبَ فَقَدْ أَبْغَضَنِي ^۴
۴	فَأَمَّا الْعَرَبُ فَتَحْنُ وَأَمَّا الْمَوَالِي فَمَنْ وَالَانَا وَأَمَّا الْعُلُجُ فَمَنْ تَبَرَّأ مِنَّا وَنَاصَبَنَا	مَنْ غَشَّ الْعَرَبَ لَمْ يَدْخُلْ فِي شِفَاعَتِي، وَلَمْ تَنْلُهُ مَوَدَّتِي ^۵
۵	نَحْنُ بَنُو هَاشِمٍ، وَشِيعَتُنَا الْعَرَبُ، وَسَائِرُ النَّاسِ الْأَعْرَابُ	قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: يَا سَلْمَانَ لَا تُبْغِضْنِي فَتُفَارِقَ دِينَكَ. قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ أَبْغِضُكَ وَبِكِ هَدَانِي اللَّهُ؟ قَالَ: تُبْغِضُ الْعَرَبَ فَتُبْغِضُنِي ^۶
۶	فَرَسُوهُ اللَّهُ النَّاسُ... وَنَحْنُ مِنْهُ وَسَأَلْتُ عَنْ أَشْبَاهِ النَّاسِ فَهُمْ شِيعَتُنَا وَهُمْ مِنَّا وَهُمْ أَشْبَاهُنَا وَ سَأَلْتُ عَنِ النَّسَنَاسِ فَهُمْ هَذَا السَّوَادُ الْأَعْظَمُ	أَجِبُّوا الْعَرَبَ وَبِقَاءِهِمْ، فَإِنَّ بِقَاءَهُمْ نُورٌ فِي الْإِسْلَامِ، وَإِنَّ فَنَاءَهُمْ فَتَاءٌ فِي الْإِسْلَامِ ^۷
۷	نَحْنُ قُرَيْشٌ وَشِيعَتُنَا الْعَرَبُ وَعَدُوُّنَا الْعَجَمُ	أَنَّ قُرَيْشًا أَفْضَلُ الْعَرَبِ، وَأَنَّ بَنِي هَاشِمٍ أَفْضَلُ قُرَيْشٍ ^۸ حُبُّ قُرَيْشٍ إِيْمَانٌ وَبُغْضُهُمْ كُفْر ^۹

نتیجه

بافت شناسی تاریخی سده اول و دوم هجری حکایت از آن داشت که پس از رحلت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، رفته رفته اندیشه های نژادپرستانه و پنداره برتری عرب بر موالی و عجم میان

۱. المسند، ج ۱، ص ۴۳۰، ح ۶۱۴.
۲. فیض القدير، ج ۳، ص ۳۶۹، ح ۳۶۶۶.
۳. مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۱۰، ص ۵۳.
۴. فیض القدير، ج ۳، ص ۳۶۹، ح ۳۶۶۶.
۵. سنن الترمذی، ج ۵، ص ۶۸۱، ح ۳۹۲۸.
۶. همان، ص ۶۸۰، ح ۳۹۲۷.
۷. طبقات المحدثین بأصبهان والواردين عليها، ج ۴، ص ۲۷۳.
۸. مسبوک الذهب فی فضل العرب، ص ۴۷.
۹. فیض القدير، ج ۳، ص ۳۷۰، ح ۳۶۶۸.

مسلمانان رواج یافت و موجب شکل‌گیری گفتمان برتری نژاد عرب گردید. خلفای اموی نیز از جمله هواداران چنین گفتمانی بودند و سیاست‌های کلان خود را در مواجهه با تازه مسلمانان غیر عرب بر پایه همین گفتمان پی‌ریزی می‌نمودند. امامان شیعه و پیروان مکتب ایشان برای مواجهه و مقابله با چنین گفتمانی به صدور و بازتاب روایاتی پرداختند که در آن‌ها به انشعاب‌های سه‌گانه‌ای همچون «عرب، موالی و عجم» پرداخته شده، اما مقصود از چنین واژگانی معنای اولیه و ظاهری آن‌ها نبود. مدالیل چنین واژگانی با تدوین خانواده حدیثی و خوانش صحیح بستر فکری و فرهنگی آن زمان روشن خواهد شد. با در نظر داشتن این دو نکته، چنین به دست آمد که اهل بیت علیهم‌السلام در ستیز با گفتمانی که کمال و فضیلت را برای عرب و قریش و حقارت و دون‌مایه‌گی را برای غیر عرب متصور بودند، واژگان مذکور را ناظر به جایگاه معرفتی و ایمانی افراد دانسته و ملاک برتری و کرامت انسان را ایمان و تقرب به خدا، پیمودن مسیر عبودیت و ولایت‌پذیری عترت نبوی بیان نموده‌اند. از این رو، اهل بیت علیهم‌السلام خود را به عنوان افراد برگزیده الهی، مصادیق قریش و عربی دانسته که در نظر مردم برترین تبار و نژاد بوده، شیعیان خویش را از خود دانسته و از حیث ایمان و معرفت و برتری پس از خویشتن در مرتبه دوم معرفی نموده و دشمنان خود را به عنوان کسانی که از پایین‌ترین سطح معرفت و درک و ایمان برخوردارند، با تعبیری چون عجم و اعراب (بادیه‌نشینان) که دارای بار معنایی ضعیف و نازلی در آن دوران بوده معرفی نموده‌اند.

کتابنامه

قرآن کریم

نهج البلاغه

بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، شمس‌الدین ذهبی، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۱ق.

تاریخ التمدن الاسلامی، جرجی زیدان، بیروت: دار مکتبة الحیة، بی‌تا.
تاریخ ایران بعد از اسلام، عبدالحسین زرین‌کوب، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۰ش.
تاریخ مردم ایران، عبدالحسین زرین‌کوب، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۴ش.
تحلیل انتقادی گفتمان، نورمن فرکلاف، ترجمه: فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۹ش.

- تحلیل گفتمان دریچه‌ای برای کشف ناگفته‌ها، حسن بشیر، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۵ش.
- تفسیر فرات الکوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم فرات کوفی، تهران: مؤسسه الطبع و النشر فی وزارة الارشاد الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
- تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، محمد بن حسن حرعاملی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۳ق.
- الحیة الاجتماعية و الاقتصادية فی الکوفه، محمد حسین زبیدی، بغداد: جامعة بغداد، ۱۹۷۰م.
- الخصال، محمد بن علی صدوق، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
- درسنامه فهم حدیث، عبدالهادی مسعودی، قم: انتشارات زائر، ۱۳۸۹ش.
- دلایل الامامه، محمد بن جریر بن رستم طبری آملی صغیر، تحقیق قسم الدراسات الإسلامية مؤسسه البعثه، قم: بعثت، ۱۴۱۳ق.
- سنن الترمذی، محمد بن عیسی ترمذی، مصر، دار الحدیث، ۱۴۱۹ق.
- شرح الکافی - الأصول و الروضة، محمد هادی بن محمد صالح مازندرانی، تهران: المكتبة الإسلامية، ۱۳۸۲ق.
- طبقات المحدثین بأصبهان و الواردین علیها، أبو محمد عبد الله بن محمد ابوالشیخ اصبهانی، تحقیق: عبد الغفور عبد الحق حسین البلوشی، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۹۹۲م.
- الغدیر، عبدالحسین امینی، تهران: کتابخانه بزرگ اسلامی، ۱۳۶۸ش.
- فتوح البلدان، احمد بن یحیی بلاذری، تهران: نشر نقره، ۱۳۶۷ش.
- فیض القدر شرح جامع الصغیر، زین الدین محمد مناوی، مصر: المكتبة التجارية الكبرى، ۱۳۵۶ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۹ق.
- کتاب العین، خلیل بن أحمد فراهیدی، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
- کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، علی بن حسام الدین متقی هندی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
- کوفه و نقش آن در قرون نخستین اسلامی، محمد حسین رجبی دوانی، تهران: انتشارات امام حسین علیه السلام، ۱۳۹۷ش.
- لسان العرب، محمد بن مکرم جمال الدین میردامادی ابن منظور، بیروت: دارصادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.

- مجمع الزوائد و منبع الفوائد، علی بن ابوبکر هيثمی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.
- مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، محمد باقر مجلسی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- مسبوک الذهب فی فضل العرب و شرف العلم علی شرف النسب، مرعی بن یوسف مقدسی حنبلی، تحقیق: نجم عبد الرحمن خلف، ریاض: مکتبه الرشد للنشر والتوزیع، بی تا.
- المستدرک علی الصحیحین، محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
- مسند الإمام أحمد بن حنبل، احمد ابن حنبل، تحقیق احمد محمد شاکر، قاهره: دارالحدیث، ۱۴۱۶ق.
- معانی الاخبار، محمد بن علی صدوق، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
- مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان، دایان مک دائل، حسینعلی نودری، تهران: فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۰ش.
- منطق فهم حدیث، محمد کاظم طباطبایی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۹ش.
- میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، قم: دارالحدیث، ۱۳۹۳ش.
- نخستین اندیشه‌های حدیثی شیعه: رویکردها، گفتمان‌ها، انگاره‌ها و جریان‌ها، سید محمد هادی گرامی، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۶ش.
- نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ماریا یورگنسن، لوئیز فیلیپس، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشرنی، ۱۳۹۲ش.
- نهضت شعوبیه، حسینعلی ممتحن، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۴ش.
- الوافی، محمد محسن بن شاه مرتضی فیض کاشانی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶ق.
- «بررسی و نقد جریان فکری شعوبیه و تأثیر آن بر کلام شیعی»، سید محمد رضا حسینی، پژوهش‌های فلسفی-کلامی، سال چهاردهم پاییز ۱۳۹۱ شماره ۱ (پیاپی ۵۳).
- «تحلیل گفتمان کلامی احادیث ابن محبوب»، علی راد، سعید عزیزی، مجله تحقیقات کلامی، سال ۱۳۹۹ش، شماره ۲۸، ص ۳۱-۵۰.

«تحلیل گفتمان مهدویت در احادیث حسن بن محبوب»، علی راد، سعید عزیزی، مجله انتظار موعود، سال ۱۳۹۹، شماره ۷۰، ص ۳۳-۵۷.

«درآمدی بر گفتمان کاوی تاریخی؛ مطالعه موردی خطبه حضرت زینب (س) در شام»، محمد نصرآوی، صحیفه مبین، سال ۲۱، شماره ۵۷، ۱۳۹۴ ش.

«شعوبیه و تأثیرات آن در سیاست و ادب ایران و جهان اسلام»، حمید بهرامی احمدی، مجله پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام، شماره ۱۸ و ۱۹.

«نقش موالی در تشیع»، نعمت الله صفری، مجله پرسمان، شماره ۲۳، مرداد ۱۳۸۳ ش.